

تاریخ وصول: ۱۳۸۸/۴/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۸/۲۱

بررسی فقهی قبول اقاله و عدم سخت‌گیری در معامله

حجت الاسلام حسن قلی پور *

چکیده:

یکی از فضایل اخلاقی تجارت که عمل به آن، محیط بازار و کسب و کار را به محیطی سالم و مطلوب برای کسب و تجارت تبدیل می‌سازد «اقاله یا تفاسخ قرارداد در صورت ندامت خریدار» و عدم سخت‌گیری در معامله است. اقاله در لغت به معنای مسامحه و نادیده انگاشتن امری می‌باشد و در اصطلاح فسخ عقد از طرف معامله کنندگان بعد از پشیمانی یکی از دو طرف معامله و درخواست فسخ از جانب او و قبول این درخواست از طرف دیگر می‌باشد. بنابراین اگر یکی از طرفین معامله - مثل مشتری - از معامله‌ای که کرده پشیمان شود و هیچ راهی برای فسخ عقد نداشته باشد از بائن درخواست می‌کند که معامله فسخ شود و او نیز قبول کند و بیع را فسخ کند معامله فسخ می‌شود که به این کار اقاله می‌گویند و به درخواست مشتری استقاله گفته می‌شود. با توجه به آن چه مطرح شد، سؤال اساسی این است که اقاله چیست و چه تفاوتی با سایر نهادهای مشابه از قبیل فسخ، انفساخ، بطلان و رجوع دارد؟ اقاله به عنوان یکی از فضایل اخلاقی تجارت چه تأثیری در اقتصاد سالم دارد؟ آیا شرط زیاده یا نقصان و همچنین شرط تأجیل عوضین در اقاله جایز است؟ کدامیک از اعمال حقوقی اقاله‌پذیر نیستند؟ در این مقاله بعد از بیان مفاهیم به بررسی و نقد نظریات و عقاید فقهای اسلامی علی‌الخصوص فقهای امامیه راجع به پرسش‌های مزبور می‌پردازیم.

کلید واژه‌ها: اقاله، عدم سخت‌گیری، تجارت، حسن تفاهم.

* رئیس و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل

Gholipour@baboliau.ac.ir

طرح مسأله

ملاحظات رفتاری و اخلاقی بازاریابی در دین اسلام اهمیت فراوانی دارد. اسلام به عنوان آیینی کامل و جامع، برای همه جنبه‌های مادی و معنوی زندگی بشر از جمله اقتصاد، دستورها و آداب ویژه‌ای دارد که بی‌شک، با عمل کردن به این اصول و آداب، می‌توان به اقتصاد سالم اسلامی دست یافت. دین اسلام، به صورت مستقیم و غیرمستقیم با اقتصاد پیوند دارد. در پیوند مستقیم اسلام با اقتصاد، سلسله مقررات اقتصادی درباره‌ی مالکیت، تجارت و مجازات‌های مالی وجود دارد که به‌طور مستقیم و آشکار به موضوع پرداخته است. برای نمونه می‌توان به حرام و ممنوع بودن داد و ستد ابزار لهو و لعب، آلات قمار و کتاب‌های ضالّه اشاره کرد.

پیوند غیرمستقیم اسلام با اقتصاد از راه اخلاق است. از پیشوایان دین، روایت‌های فراوانی درباره‌ی رعایت کردن راست‌گویی، درستکاری و امانت‌داری در تجارت بیان شده است، چنان که پیامبر اعظم(ص) می‌فرماید: «تاجر راست‌گو و امین با پیغمبران، صدیقین و شهدا محشور می‌شود». یکی از فضایل اخلاقی تجارت که عمل به آن، محیط بازار و کسب و کار را به محیطی سالم و مطلوب برای کسب و تجارت تبدیل می‌سازد «اقاله یا تفاسخ قرارداد در صورت ندامت خریدار» است. هنگامی که دو طرف برای برآوردن نیازها و تأمین منافع خود با یکدیگر عقدی را منعقد می‌سازند، این عقد و پیمان از آثار شرعی برخوردار می‌شود و برابر با قاعده و اصل اولی در عقود وفای به آن ضروری خواهد شد؛ زیرا هر کدام از دو طرف عقد به هنگام بستن عقد منظور و هدفی را دنبال می‌کرده‌اند که برای برآورده شدن آن به انعقاد عقد روی آورده‌اند، این هدف و حق نباید ضایع گردد. حال اگر هر کدام پس از انعقاد عقد دریابند که به هدف مورد نظر خود دست نمی‌یابند و یا به هر دلیلی از انعقاد عقد پشیمان شوند، با توافق یکدیگر عقد را می‌توانند بر هم بزنند. به گفته‌ی دیگر، همان‌گونه که اراده‌ی دو طرف در پدید آمدن عقد تأثیر می‌گذارد و بی‌این دو اراده عقدی برقرار نخواهد شد، همین دو اراده نیز در سرنوشت عقد تأثیر می‌گذارد. پابرجا بودن و یا از میان رفتن عقد، بنابر اراده دو طرف است. پس اگر به انحلال و زوال عقد و آثار آن تصمیم بگیرند، عقد از بین می‌رود و در پی آن، آثار عقد نیز زایل می‌گردد. به این عمل حقوقی «اقاله» یا «تفاسخ» گویند.

تأثیرگذاری نوسان‌های شدید اقتصادی در بازار و کاهش روزافزون ارزش پول از شمار عواملی است که ضرورت توجه به این دو نکته و دیگر نکات درباره‌ی اقاله را برمی‌انگیزد. برای نمونه: دو فردی که هرکدام هدف ویژه‌ای را دنبال می‌کنند و در پی به دست آوردن سود بیشتری، با یکدیگر به داد و ستد می‌پردازند تا از رهگذر آن به مقصود خود برسند، اگر دریابند که به خواسته‌ی خود نمی‌رسند و تصورشان پنداری باطل بوده است و آن‌گاه با توافق یکدیگر عقد به وجود آمده را نافرجام گذارند و خویشان را از بند آن برهانند، سپس خریدار ارزش پول داد و ستد شده را کاهش یافته ببیند، چنان‌که نتواند حتی همان مال را بخرد، آیا جبران چنین خسارتی را می‌تواند درخواست کند؟ آیا خریدار افزون بر پول پرداختی با گذاردن شرطی در ضمن اقاله، جبران خسارتش را می‌تواند خواهان شود؟ نیز اگر فروشنده برای پاره‌ای از خدمات انجام شده بر روی مال داد و ستد شده مبلغی را درخواست کند و با گذاشتن شرطی در ضمن اقاله، برای جبران خسارت، پرداخت افزون بر مال به خود را خواهان شود، آیا چنین شرط‌هایی رواست و یا آن که باطل بوده و به بطلان اقاله می‌انجامد؟

با توجه به آنچه مطرح شد، سؤالات اصلی و بنیادینی که در این مقاله در پی پاسخ به آنها هستیم عبارتند از این که در فقه اسلام اقاله چه مفهومی دارد و ماهیت آن چیست؟ و چه تفاوتی با سایر نهادهای مشابه از قبیل فسخ، انفساخ، بطلان و رجوع دارد؟ اقاله به عنوان یکی از فضایل اخلاقی تجارت چه تأثیری در اقتصاد سالم دارد؟ آیا شرط زیاده یا نقصان و همچنین شرط تأجیل عوضین در اقاله جایز است؟ کدامیک از اعمال حقوقی اقاله پذیر نیستند؟

در این مقاله بعد از بیان مفاهیم به بررسی و نقد نظریات و عقاید فقهای اسلامی علی‌الخصوص فقهای امامیه راجع به مسایل عدیده‌ی اقاله و مقایسه‌ی منطقی این عقاید می‌پردازیم.

مفهوم لغوی و اصطلاحی «اقاله و مسامحه»

اقاله:

اقاله مصدر باب افعال و مشتق واژه «قیل» به معنی برهم زدن می‌باشد. اقاله کردن یعنی پشیمان شدن و تقایل در بیع یعنی تفاسخ آن که همان فسخ بیع با رضایت طرفین می‌باشد (ابن



اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، ۴، ۱۳۴- طریحی، مکتب النشر الثقافه الاسلامیه، ۳، ۵۷۷ و ۵۷۶ - زبیدی، تاج العروس، ۸، ۹۲). در حدیثی از پیامبر (ص) نیز به همین معنی نقل شده است که حضرت فرمودند: «اقل نادما اقاله الله نار جهنم» (ری شهری، میزان الحکمه، ۱، ۳۲۶) یعنی هر کس پشیمانی در بیع نادم را قبول کند خداوند از فرستادن او به جهنم منصرف می‌شود و یا از لغزش‌های او گذشت می‌کند.

لغویان و در پی آنان فقیهان، در این که واژه «اقاله» از ریشه «قول» و یا «قیل» گرفته شده، اختلاف دارند. آن‌گاه هر کدام بر نظر خود دلیلی آورده‌اند:

۱. گروهی از لغویان، واژه اقاله را از ریشه «ق و ل» می‌دانند و همزه آن را برای سلب یاد می‌کنند. بنابراین، «أقال»، یعنی: «أزال القول؛ بیع نخستین را از بین برد و زایل کرد». مانند: «أشکاه» که «أزال شکایتَهُ» معنی می‌شود.

۲. گروه دیگر که افزون‌ترند، واژه اقاله را از ریشه «قول» مشتق شده می‌دانند و یا از «قَالَ» ثلاثی و یا از «أقال» رباعی و اجوف یایی.

این گروه از لغویان و فقیهان در ردّ پذیره گروه نخست می‌گویند: نخست آن که در صحاح گفته شده: «قَلْتُهُ البیع (مکسور الفاء) و أقلتُهُ؛ بیع را فسخ کردم و فسخ می‌کنم»، «استقاله: طلب الیه أن یُقِیلَهُ»، «تقایل البیعان» و «أقال الله عثرتک وأقالکها» که بنابراین عین الفعل «أقاله» حرف «یا» خواهد بود. برای همین، صاحب صحاح اقاله را در ماده «قیل» برشمرده است. (جوهری، الصحاح تاج اللغة، ۵، ۱۸۰۸)

دوم آن که: در کتاب‌های لغت چون القاموس والمصباح نیز اقاله برگرفته شده از ریشه «قیل» یاد می‌شود. برای همین، گفته می‌شود: «قاله البیع قیلاً و إقاله؛ او بیع را فسخ کرد» (ابن عابدین، حاشیه رد المحتار علی الدار المحتار، ۵، ۲۴۲). سرانجام ابن‌منظور نیز اقاله را مشتق از «قیل» برمی‌شمرد و آن را در ضمن ماده «قیل» بر می‌شمرد. (ابن منظور، لسان العرب، ۴، ۵۷۴، ۱۱)

در اصطلاح فقهی و حقوقی هم کوتاهترین و در عین حال رساترین تعریف اقاله «برهم زدن عقد لازم به تراضی طرفین» است. چنان‌که ماده ۲۸۳ قانون مدنی گوید: «بعد از معامله طرفین می‌توانند به تراضی آن را اقاله و تفاسخ کنند».



مسامحه:

«سماحه» از سمح به معنی بخشش و جوانمردی است و مسامحه به معنی موافقت با آن چه دیگری از او می‌خواهد انجام دهد نیز آمده است. (جوهری، الصحاح تاج اللغه، ۱، ۳۷۶- ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، ۲، ۳۹۸- ابن منظور، لسان العرب، ۲، ۴۸۹)

در تفسیر این آیه کریمه «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ... وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ وَضَاقتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ» (توبه، ۱۱۷ و ۱۱۸)

یعنی: خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر(ص)، و هم‌چنین مهاجرین و انصار که در زمان عسرت و شدت (در جنگ تبوک) از او پیروی کردند نمود، پس از آن که نزدیک بود دل‌های گروهی از آنها از حق منحرف شود. (و از میدان جنگ باز گردند) سپس خدا توبه آنها را پذیرفت که او نسبت به آنان مهربان و رحیم است.

و هم‌چنین آن سه نفر را که در مدینه بازماندند. (و از شرکت در تبوک خودداری کردند و مسلمانان از آنان قطع رابطه نمودند).

تا آن حد که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد و حتی جائی در وجود خویش برای خود نمی‌یافتند و دانستند که پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست در آن هنگام خدا آنان را مشمول رحمت خود ساخت و خداوند توبه آنها را پذیرفت که خداوند توبه پذیر و مهربان است.

آیه اول در مورد جنگ تبوک و مشکلات طاقت فرسائی که بر مسلمانان در این جنگ نازل شده، می‌باشد این مشکلات به قدری بود که گروهی تصمیم به بازگشت گرفتند. اما لطف خداوند و توفیق الهی شامل حالشان شد، هم‌چنان پابرجا ماندند.

از جمله می‌گویند «ابو حثیمه» که از یاران پیامبر(ص) بود و بعد توبه کرد و به سوی خدا بازگشت و خداوند توبه او را پذیرفت.

آیه دوم درباره سه نفر از مسلمانان به نام «کعب بن مالک» و «مراره بن ربیع» و «هلال بن امیه» است که از شرکت در جنگ تبوک و حرکت و همراهی پیامبر اکرم(ص) سرباز زدند وقتی که پیامبر اکرم(ص) از جنگ تبوک به مدینه بازگشت خدمتش رسیدند و عذرخواهی کردند و پیامبر



با آنان سخن نگفت و دستور داد احدی با آنان سخن نگوید آنها در محاصره اجتماعی قرار گرفتند تا این که توبه کردند و خداوند توبه آنان را پذیرفت. بنابراین بعد از این که دید نیتشان صادقانه، است. اقاله آنان را پذیرفت یعنی توبه آنها را قبول کرد و به صورت اولشان درآورد. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۸، ۱۷۰-۱۶۷)

در تفسیر آیه شریفه «لَوْ تَرَى إِذَا الْمَجْرُمُونَ نَاكَسُوا رُؤُسَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (سجده، ۱۲) یعنی ای رسول ما، اگر تو حال بدکاران را در قیامت ببینی که چگونه در حضور خدای خود سر به زیر و ذلیلند، آمده است که مجرمین در روز قیامت با انداختن سر خود به طرف پائین در واقع خواستار اقاله می‌باشند یعنی خداوند از گناهانشان در گذرد و آنها را به حالت اول که قبل از گناه بود در بیاورد. (طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ۱۹، ۲۱۷-۲۱۸ - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۷، ۱۳۶- شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۸، ۳۰۰)

ماهیت اقاله

شیخ صدوق «اقاله» را به معنی پشیمانی در بیع می‌دانند و به این صورت بیان کرد که امام صادق (ع): «ایها عبد اقاله مسلماً فی بیع اقاله الله عثره يوم القيمة: رواه الصدق مرسلأ الا انه قال: ایما مسلم اقال مسلماً ندماه فی البیع.» (شیخ صدوق، المقنع، ۲۹۹ - حرعاملی، وسائل، ۱۷، ۳۸۶) هر بنده‌ای که پشیمانی مسلمانی را در معامله قبول کند خداوند در روز قیامت از لغزش‌های او می‌گذرد و شیخ صدوق به جای عبد، مسلم آورد، یعنی هر مسلمانی پشیمانی مسلمان دیگر را در معامله قبول کند خداوند او را نجات می‌دهد.

شیخ طوسی «اقاله» را فسخ معامله‌ای می‌داند که حق دو طرف معامله باشد چه قبل از قبض باشد چه بعد از آن، ولی اگر بعد از قبض باشد و تلف شود ضامن است. (شیخ طوسی، التبیان، ۳، ۲۰۶) در برابر نظریه مشهور در فقه، عده‌ای از فقهای عامه همچون مالکی‌ها اقاله را معامله تعریف کرده‌اند. ظاهراً نظر ایشان مشعر بر وحدت معنوی اقاله و معامله نیست، بلکه بر نفی امکان اجرای اقاله در اکثر معاملات استوار است. مؤید این مدعا اعتقاد آنان به فسخ بودن اقاله در برخی معاملات مانند معامله مربوط به مواد غذایی است. (مالک بن انس، بی‌تا، ۴/۷۱-۶۹) مالک گوید:



که اقاله بیع است زیرا نقل ملک به عوض است و در آن ایجاب و قبول نهفته است ولی به نظر ما چون مبیع به مالکش برمی‌گردد همانند رد آن به خاطر عیب بیع محسوب نمی‌شود و اگر به جای اقاله لفظ فسخ گفته شود در بیع بودن آن اختلافی نیست. ابوحنیفه گفته است اقاله فسخی است در حق دو طرف معامله و به منزله‌ی بیع می‌باشد. حق شفعه نیز با آن ثابت می‌شود زیرا اقاله نقل ملک است به عوض معلوم و طبق نظر ابویوسف اقاله بعد از قبض بیع محسوب می‌شود ولی قبل از قبض فسخ می‌باشد (علامه‌حلی، تذکره الفقهاء، ۱، ۵۷۹). محقق حلی گوید: اقاله تابع بیع نمی‌باشد و بیع جدید نیست. (همان، ۲، ۳۲۴)

قانون مدنی نیز به موجب ماده ۲۸۳ اقاله را عقد شمرده، ولی آن را معامله نمی‌داند. در ماده مزبور آمده: «بعد از معامله طرفین می‌توانند به تراضی آن را اقاله و تفاسخ کنند.» برخلاف فقه اسلامی که اقاله را وسیله انحلال عقد شناخته، (النجفی، جواهرالکلام، ۲۴، ۳۵۲) قانون مدنی آن را وسیله سقوط تعهد معرفی کرده و بر اساس ماده ۲۶۴ آن را در ردیف وفای به عهد، ابراء، تأتیر، تبدیل تعهد و مالکیت فی‌الذمه قرار داده است. در میان فقهای عظام (همان، ۳۵۴- شهید ثانی، شرح لمعه، ۳، ۲۸۷) و حقوقدانان، (شهیدی، سقوط تعهدات، ۲۱) برخی از این موضع‌گیری قانون مدنی جانب‌داری نموده و سقوط تعهد را منتهی به انحلال عقد دانسته و گفته‌اند هرگاه تعهد به وسیله یکی از اسباب سقوط تعهد احصاء شده در ماده ۲۶۴ قانون مدنی به غیر از اقاله ساقط شود، این امر سقوط و انحلال عقد را هم به دنبال دارد و به همین جهت نوبت به اجرای اقاله نمی‌رسد و اصولاً عقدی باقی نمی‌ماند تا وجود اقاله برای انحلال آن لازم آید. در این حالت، اقاله فقط آثار ناشی از انجام تعهد نسبت به آینده را زایل می‌کند، لیکن هرگاه در زمان اعمال اقاله تعهدات ناشی از عقد باقی باشد، اقاله این تعهدات را ساقط می‌کند و به تبع آن عقد هم منحل می‌شود. در مقابل، گروه دیگری از موضع‌گیری قانون مدنی انتقاد کرده و می‌گویند اقاله جایگاه وسیعی در حقوق دارد و محدود کردن آن به وسیله سقوط تعهد ناصواب است، خاصه این که در برخی موارد مانند اجرای تعهدات از سوی متعاملین اصلاً تعهدی وجود ندارد تا اقاله آن را ساقط کند. پس باید اقاله را وسیله انحلال عقد شمرده که ممکن است گاهی به تبع این اثر موجب سقوط تعهد هم بشود. ما هم دیدگاه قانون مدنی را رد و بر لزوم تعبیر اقاله به وسیله انحلال عقد تأکید می‌کنیم،



زیرا عقد سبب ایجاد تعهد است. زوال عقد (سبب) می‌تواند با زوال تعهد (مسبب) ملازمه داشته باشد، ولی تصور عکس این حالت من حیث منطقی صادق نیست.

مبنای اقاله حاکمیت اراده است. همان دو اراده‌ای که عقد را به وجود آورده این دو اراده توان آن را داشته‌اند که بند را بگسلند و خود را از قید عقد رها سازند به همین جهت اقاله فقط ویژه‌ی بیع نیست و شیوه‌ی انحلال از قواعد عمومی قراردادهاست و هر عقد لازمی را بر هم می‌زند مگر این‌که با موانع خاصی روبرو شود:

۱- مانع اصلی و مهمی که در نفوذ اراده دیده می‌شود برخورد آن با مصالح اجتماعی است. که آن را نظم عمومی و اخلاق حسنه نیز می‌نامند. اقاله نیز در مقابل نظم عمومی و مصالح اجتماعی از حرکت باز می‌ایستد و یارای مقابله ندارد مثلاً در عقد نکاح که استواری پیوند زناشویی تنها در مورد منافع حقوقی زن و شوهر نیست و جامعه نیز در آن نفع مستقیم دارد و انحلال خانواده را قانون در دست خود گرفته است و با اقاله نمی‌توان آن را برهم زد همین‌طور است در عقد وقف. (کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۵، ۸۵۳)

۲- مانع دیگر نفوذ اقاله، برخورد آن با حقوق اشخاص ثالث است. اثر اقاله محدود به انحلال عقد نمی‌شود و آثار به جای مانده از عقد را نسبت به آینده از بین می‌برد. اگر این آثار به سود طرف قرارداد ایجاد شده باشد مشکلی نیست ولی در جایی که قرار داد باعث ایجاد حقی برای شخص ثالث می‌شود، اقاله نمی‌تواند به این حق صدمه بزند ولی این اختیار ملازمه‌ای با امکان اسقاط حق ایجاد شده ندارد. به نظر می‌رسد که اقاله‌ی ضمان بدون رضای مضمون عنه ممکن نباشد. زیرا این تراضی سبب می‌شود که مضمون عنه بری دوباره مدیون شود. هیچ کس نمی‌تواند بدون رضای دیگری او را مدیون سازد. (بنگرید: امامی، ۱۳۸۳، ۲/۲۶۸)

مشروعیت یا عدم مشروعیت اقاله در زمان خیار

در پاسخ به این پرسش که آیا اقاله در زمان خیار مشروع است یا خیر بین علماء اختلاف وجود دارد. شهید اول گوید: قول اصلح مشروع بودن آن می‌باشد و ثمره‌ی این دو قول (یعنی مشروع بودن اقاله در زمان خیار و یا مشروع نبودن آن) در صورتی است که آن را بیع (معامله‌ای



مستقل) بدانیم یا آن که بگوییم اقاله از سوی کسی که حق خیار دارد اسقاط خیار اوست؛ زیرا احتمال دارد به مجرد درخواست اقاله، حق خیار او ساقط شود. (شهید اول، اللمعه الدمشقیه، ۹۷)

شهید ثانی در شرح این مورد گوید: در صورتی که برای مشتری حق خیار باشد دیگر نیازی به اقاله نیست چون در این صورت فایده‌ای ندارد مگر این که اقاله را نوعی بیع بدانیم و بر آن احکام بیع چون شفعه را بار کنیم. برخلاف فسخ، چون در این صورت، اقاله را نوعی بیع دانستیم که خود را ملزم بدان کردیم و اسقاط خیار فقط به لفظ نیست بلکه هر چه از قول و نقل به آن دلالت کند شامل می‌شود، در این صورت این فایده را دارد که اگر اقاله باطل شود برای کسی که قبل از اقاله حق خیار داشته با آمدن اقاله، آن حق ساقط می‌شود. ولی نظر اقوی عدم سقوط خیار در هر دو حالت است یعنی چه اقاله را طلب کند یا نکند؛ زیرا برای اقاله الزام و اجباری نیست و فقط برای ثواب آن جایز است که آن را قبول کند و همچنین اقاله منافاتی با فسخ از راه یا سبب دیگر ندارد چون قبول آن به خاطر ثوابش بوده است. (شهید ثانی، شرح لمعه، ۳، ۲۸۹-۲۸۷).

مقایسه‌ی اقاله با سایر نهادهای حقوقی

اقاله را می‌توان در مقام وسیلهٔ انحلال عقد با برخی نهادهای دیگر حقوقی مقایسه کرد. از جملهٔ این نهادهای حقوقی: فسخ، انفساخ، بطلان، ردّ معاملهٔ غیر نافذ و رجوع است.

۸۷

اقاله بیشترین شباهت و کمترین اختلاف را با فسخ دارد؛ چراکه اقاله خود از جنس فسخ است و به همین دلیل آن را در فقه و حقوق «تفاسخ» گفته‌اند. مهمترین وجه اشتراک اقاله و فسخ این است که هر دو بر عقد صحیح عارض شده و آن را از تاریخ وقوع خود برهم می‌زنند و نه از تاریخ انعقاد عقد. مهمترین اختلاف آن دو نیز عقد بودن اقاله و ایقاع بودن فسخ است. همچنین اقاله خاص عقود لازم است، ولی فسخ در همهٔ عقود اعم از جایز و لازم به کار می‌رود.

شباهت اقاله به انفساخ مانند شباهت اقاله به فسخ است؛ بدین معنی که هر دو بر عقد صحیح عارض شده و از زمان وقوع خود، عقد را منحل می‌کنند. تفاوت عمدهٔ آنها هم این است که اقاله انحلال ارادی، اما انفساخ انحلال قهری عقد می‌باشد. محل اجرای اقاله فقط عقود لازم است و حال آن که انفساخ می‌تواند در همهٔ عقود جریان پیدا کند.



اقاله و بطلان بیش از آن که به هم شباهت داشته باشند، با هم اختلاف دارند. تنها وجه اشتراک آن دو سبب انحلال عقد بودن است، لکن وجوه اختلاف آنها فراوان است. اقاله عملی ارادی و بطلان عارضه‌ای قهری است. اقاله بر عقد صحیح عارض می‌شود و بطلان بر عقد باطل. اقاله از حین وقوع خود مؤثر است و بطلان از حین وقوع عقد. اقاله خاصّ عقود لازم است و بطلان مختص همهٔ عقود و حتی ایقاعات. اقاله بر احترام به حاکمیت ارادهٔ طرفین عقد استوار است، لکن بطلان، ضمانت اجرای تجاوز به شرایط قانونی عقد است.

اقاله و ردّ معاملهٔ غیرنافذ از این جهت که هر دو سبب انحلال عقد و قابل تحقق در معاطات می‌باشند، مشابه و از جهات ذیل با هم اختلاف دارند: اقاله عقد و رد ایقاع است. اقاله مخصوص عقود لازم و رد مختص همهٔ عقود و حتی ایقاعات است. اقاله از حین وقوع خود و رد از حین وقوع معامله مؤثر است. اقاله بر معاملهٔ صحیح و رد بر معاملهٔ غیرنافذ عارض می‌شود.

اقاله و رجوع هر دو از زمان وقوع خود بر عقد صحیح عارض می‌شود. اختلاف مهم آن دو نیز این است که اقاله عقد و حق است، اما رجوع ایقاع و حکم محسوب می‌شود.

اقاله پدیده‌ای تاریخی است و ریشه در حیات اجتماعی و اقتصادی بشر دارد و در حقوق رم و پس از آن به نحوی در سیستم حقوقی همهٔ کشورهای جهان مورد توجه قرار گرفته است. به‌گونه‌ای که حتی کنوانسیون بیع بین المللی ۱۹۸۰ وین ماده ۸۱ و ۸۲ نیز از آن غافل نمانده و از اقاله به عنوان یکی از اسباب انحلال عقد نام برده است. اسلام هم با توجه به همین مقبولیت عمومی اقاله و عدم مباینت آن با مقررات شرع، حکم آن را تأیید و تنفیذ نموده است.

تحقق اقاله

صاحب جواهر گوید: پذیرش اقاله چه به صورت لفظ باشد یا غیر آن، بواسطهٔ اخباری که به ما رسیده فرق نمی‌کند و همچنین فرقی بین فروشنده و خریدار، مؤمن و غیرمؤمن، مسلمان و غیرمسلمان نمی‌کند. (نجفی، جواهر، ۲۲، ۴۵۲) ماده ۲۸۴ ق.م. در این مورد مقرر می‌دارد: «اقاله به هر لفظ یا فعلی واقع می‌شود که دلالت بر به هم زدن معامله کند.» بدین جهت در مواردی که برای طرفین یا یکی از آنها تلفظ ممکن نباشد اشاره‌ای که مبین قصد و رضایت است کافی خواهد بود.



متعاملین می‌توانند به وسیله کتابت نیز عقد سابق را اقاله نمایند، زیرا نوشتن در ردیف تلفظ است. اقاله مانند عقود و معاملات نیاز به قصد و رضای طرفین دارد. پس اقاله از این جهت با عقود شباهت دارد. همچنان‌که برای ایجاد یک ماهیت حقوقی، قصد انشاء لازم است، برای از بین بردن و قطع آثار آن نیز وجود قصد انشاء ضروری است و بدون آن و به صرف رضایت طرفین، اقاله واقع نمی‌شود. (اصفهانی، وسیله النجاه، ۵۱)

شرط زیاده یا نقصان در اقاله

در اقاله: شرط زیاد شدن قیمت و یا نقصان جنس از لحاظ مقدار، یا وصف، صحیح نمی‌باشد و اگر طرفین یکی از آنها را شرط کنند، اقاله درست نیست و بیع بر ملک مشتری باقی می‌ماند. شافعی نیز بر این قول هستند، زیرا اقاله در حقیقت فسخی است که مقتضای آن برگشت هر یک از عوضین به مالکشان می‌باشد و الفاظی مثل بیع و شبه آن نیست که دلالت بر نقل مبیع کند تا بدین وسیله، آن زیادی به خاطر مالکیت حاصل شود. اما نظر ابوحنیفه این است که اقاله اگر بدون شرط بیاید، باطل می‌شود چون با آمدن شرط، اقاله از موضوع خود خارج می‌شود و اقاله نزد خیلی از مسلمانان مثل عطاء ابوحنیفه و شافعی صحیح می‌باشد. و شیخ الطائفه در ردّ شرط می‌گوید: اگر اقاله بیع باشد هریک از طرفین معامله می‌توانند در ثمن یا کالا، کم و زیاد کنند ولی ما اجماع داریم به این که در اقاله این شروط درست نیست. (شیخ طوسی، الخلاف، ۳، ۲۰۷-۲۰۵)

شهیدثانی در مسالک به این صورت استدلال می‌کند که اقاله فسخی است که مقتضای آن رجوع هر یک از عوضین به صاحبش می‌باشد، بنابراین شرط، فاسد است و به دنبال آن اقاله هم فاسد می‌شود، زیرا هریک از طرفین در اقاله رضایت به فسخ نمی‌دهند مگر این که به وجه قبل از عقد برگردند و هرکس بدون کم یا زیاد، مالک چیزی می‌شود که قبلاً بوده است. (شهید ثانی، مسالک، ۳، ۴۳۷) هم‌چنین در شرایع آمده درخواست زیادی ثمن یا کم کردن جنس، جایز نیست و اقاله را باطل می‌کند زیرا شرط کردن در اقاله باطل است. (محقق حلی، شرایع، ۲، ۳۲۴) قول مشهور در اقاله این است که به شرط عدم زیادی یا نقص باشد.

در فقه الصادق ادعای اجماع بدون اختلاف علما بر این امر شده مگر اسکافی.



این جنید نظرش برخلاف اجماع علما است، زیرا لازمه‌ی اقاله رجوع مبیع به فروشنده و ثمن به مشتری است و اگر کم یا زیادی انجام شود آن مقدار از ثمن یا کالا مال مالک اصلی آن می‌باشد و در این صورت اقاله صورت نمی‌گیرد.

از امام صادق(ع) در مورد مردی که لباسی را خرید و با صاحب آن هیچ شرطی نکرد و خواست پیراهن را پس بدهد ولی صاحب اولی، قبول نمی‌کرد مگر این که از ثمن آن کم کند، سؤال شد. امام(ع) فرمودند: «لا یصلح له ان یا خدّه بوضیه...» یعنی درست نیست که آن را با قیمت پائین‌تر پس بگیرد. و این دلالت بر فساد شرط در اقاله دارد. بنابراین چیزی که بین اصحاب معروف است بطلان شرط در اقاله می‌باشد چون برخلاف مقتضای اقاله است. البته ناگفته نماند که اگر شرطی قبلاً جدای از اقاله شده باشد اجرای آن شرط منافاتی با اقاله ندارد و چه بسا انجام هر دو درست می‌باشد. (روحانی، فقه الصادق، ۱۸، ۳۲۴، ۳۲۱)

در تحریرالوسیله آمده: شرط کردن در اقاله مشکل است به خاطر اطلاق بعضی از روایات، چون وقتی برای پشیمانی شرط گذاشته شود برخلاف شرع و دین می‌باشد. (موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ۱، ۴۲۶)

شرط تأجیل در عوضین

حکم شرط تأجیل در عوضین چگونه است؟ برخی از فقهای امامیه این شرط را خلاف مقتضای ذات اقاله تلقی و آن را باطل و مبطل اقاله می‌شمارند. برخی دیگر آن را متضمن آن چنان تعبیری در ارزش عوضین که ماهیت اقاله را به معامله تبدیل کند و برخلاف مقتضای ذات اقاله باشد، تصور نکرده‌اند و بدین جهت شرط و اقاله را صحیح قلمداد نموده‌اند. در میان فقهای عامه نیز شافعی‌ها شرط و اقاله را هر دو باطل شمرده، ولی حنفی‌ها بین آنها تفاوت قائل شده‌اند. اینها شرط را باطل و اقاله را صحیح می‌دانند و مع‌الوصف، از جمع بندی نظریات فقهی و حقوقی متعدد در این باره برمی‌آید که: چون این شرط تأثیر چندانی بر ارزش عوضین ندارد تا تعادل آنها را زایل و موجبات تبدیل اقاله به معامله را فراهم کند و در نتیجه با مقتضای ذات اقاله تعارض پیدا نماید، بفرض این که تأثیر زیادی هم بر ارزش عوضین داشته باشد باز هم حداکثر در حکم شرط کاستی در





عوضین خواهد بود که تأثیر منفی آن بر اقاله مردود است، لذا این شرط صحیح است. بعضی از فقهای اسلامی گفته‌اند بقای عوضین شرط صحت اقاله است. در فقه امامیه این عقیده منتسب به یحیی بن سعید حلی مؤلف جامع للشرايع است (یحیی بن سعید حلی، الجامع للشرايع، ۲۶۱-۲۵۸) و علی الظاهر به جز او هیچ یک از فقها آن را نپذیرفته است. در فقه عامه هم فقط حنفی‌ها بقای مبیع را شرط صحت اقاله شمرده‌اند، در مقابل این نظریات معدود و پراکنده، اکثر قریب به اتفاق فقها، علما و اساتید حقوق تلف عوضین یا یکی از آنها را مانع تحقق اقاله نمی‌دانند. عرف هم اقاله تالف را معتبر می‌شناسد و بدان عمل می‌کند. مهمتر از همه قانون مدنی که ضمانت اجرا نیز دارد صراحتاً به موجب ماده ۲۸۶ جواز اقاله تالف را صادر کرده است. در این ماده آمده: «تلف یکی از عوضین مانع اقاله نیست، در این صورت به جای آن چیزی که تلف شده است مثل آن در صورت مثلی بودن و قیمت آن در صورت قیمی بودن داده می‌شود».

مشروعیت جهت در اقاله

مشروعیت جهت در اقاله از جمله مسائلی است که در فقه از بحث مهجور مانده و قانون مدنی نیز به آن توجه نکرده و اکثر علمای حقوق هم با غفلت از کنار آن گذشته‌اند. در میان اقلیت نیز برخی آن را از شرایط صحت اقاله شمرده‌اند و برخی دیگر نقش آن را در صحت و سقم اقاله انکار کرده‌اند. آنچه مشروعیت جهت در معاملات را ایجاد می‌کند، مشروعیت جهت در اقاله را نیز ضروری می‌نماید. پس، مشروعیت جهت در اقاله نیز همچون معاملات لازم است. مبنای مشروعیت جهت در معاملات آیه شریفه «لاتعاونوا علی الاثم و العدوان» است. این آیه، عام‌الشمول می‌باشد، یعنی اعم از معامله و غیر آن است. لذا به فرض این که اقاله از هرگونه خصیصه معاملاتی عاری باشد باز هم مشمول لحن عمومی این آیه است و نفوذ آن در علم حقوق منوط به این است که متضمن مساعدت به اثم و عدوان نباشد و الاً باطل خواهد بود. این حکم عدم مشروعیت جهت در اقاله بوده، اما روشن است که چنانچه متعاملین در عقد اقاله شرط نامشروعی را درج کنند در این صورت وفق ماده ۲۳۲ قانون مدنی فقط شرط، باطل خواهد بود و بطلان شرط به اقاله سرایت نمی‌کند.

موضوع و آثار اقاله

با توجه به آزادی اراده، در امور مالی، طبق ماده (۲۸۵) قانون مدنی، موضوع اقاله ممکن است در تمام معامله واقع شود یا فقط مقداری از مورد آن، خواه به طور مشاع باشد چنان که متعاملین با نصف یا ثلث معامله را اقاله نمایند و خواه به طور مفروز باشد چنان که مورد، خانه و باغ بوده و متعاملین نسبت به تمامی خانه یا نصف مفروز از آن، معامله را اقاله کنند و بقیه به حال خود بماند. چنان که از ماده‌ی ۲۸۷ قانون مدنی استفاده می‌شود در اثر اقاله معامله از زمانی که طرفین، قصد خود را بر اقاله، اعلام می‌دارند، بر هم می‌خورد و نسبت به مدت ماقبل آن، آثار معامله باقی خواهد ماند، یعنی اقاله اثر قهقراایی ندارد، و اقاله ناظر به آینده است تلف یکی از عوضین، طبق ماده‌ی ۲۸۶ قانون مدنی مانع اقاله نیست، در این صورت به جای آن چیزی که تلف شده است مثل آن، در صورت مثلی بودن و قیمت آن در صورت قیمتی بودن، داده می‌شود. مثلاً هرگاه کسی گوسفندی بخرد و پس از خرید، آن را بکشد و خریدار و فروشنده توافق بر اقاله و تفاسخ بیع نمایند، خریدار در عوض گوسفند، قیمت آن را به فروشنده خواهد پرداخت و یا مثل آن را، و در حکم تلف می‌باشد.

هرگاه مورد معامله، قبل از اقاله، معیوب شود، مال مزبور، به همان وضعیت به مالک قبل از عقد برمی‌گردد و در عوض عیب، ارزش داده می‌شود. طبق ماده ۲۸۷ قانون مدنی نمائات و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد معامله، حادث می‌شود مال کسی است که به واسطه عقد، مالک شده است. زیرا نمائات و منافع در مالکیت تابع اصل مال است و مال مورد معامله در مدت مزبور، ملک کسی بوده که به وسیله‌ی عقد، مالک شده است. از زمان اقاله، مالکیت آن به صاحب اولی، یعنی مالک قبل از عقد عودت می‌یابد. مثل میوه‌ها و ... نمائات متصله مانند چاقی در حیوانات و امثال آن، مال کسی است که در نتیجه‌ی اقاله مالک مورد معامله می‌شود، زیرا این گونه نمائات، قابل انفصال از اصل مال نیست و به تبع مال، به مالک قبل از عقد برمی‌گردد و نمی‌توان گفت که چون نمائات متصله در ملک زمان عقد حادث شده مانند نمائات منفصله در ملکیت او باقی می‌ماند، و به نسبت آن، با مالک پس از اقاله شریک می‌گردد زیرا عموماً تعیین قیمت نمائات متصله، غیرممکن می‌باشد و مال مورد معامله در زمان ما از این نظر مورد تقویم قرار نمی‌گیرد، علاوه بر آن که می‌توان گفت نظر متعاملین در اقاله بر این امر است.

هرگاه مالک بعد از عقد در مال مورد معامله تصرفاتی نماید که موجب زیادتی قیمت آن مال شود چنان‌که مورد معامله شمش طلا یا نقره بوده که به او انتقال یافته و سپس در اثر عمل زرگری به صورت زینت آلات در آمده است و یا زمین بایر بوده در اثر شخم زدن و جمع‌آوری سنگ‌های آن دایر شده و در نتیجه عملیات مزبور بر قیمت مال مورد معامله افزوده شده است، طبق ماده‌ی ۲۸۸ قانون مدنی، مالک بعد از عقد در حین اقاله، به مقدار قیمتی که به سبب عمل او زیاد شده است مستحق خواهد بود، زیرا زیادتی قیمت در نتیجه‌ی عمل منتقل‌آلیه می‌باشد که با اجازه‌ی قانون در ملک خود نموده و عمل مزبور محترم است. برخلاف عمل غاصب که در مال مغضوب می‌نماید و موجب افزایش قیمت می‌گردد که بدون اجازه‌ی قانونی می‌باشد و بدین جهت اجرت برای آن مقرر نشده است. در صورتی که پس از اقاله، بیع نزد مشتری و ثمن نزد بایع، بدون نقدی و تفریط تلف شود، چون به تراضی طرفین بیع، فسخ و آثار بیع ادامه نخواهد داشت، بیع نزد مشتری و ثمن نزد بایع امانت خواهد بود و آن دو طبق ماده‌ی ۶۱۴ قانون مدنی ضامن تلف یا نقصان نمی‌باشند مگر در صورت تعدی یا تفریط. (امامی، حقوق مدنی، ۱، ۳۲۸-۳۳۱)

موارد اقاله ناپذیر

۱. نکاح: نکاح از جمله عقود است که اقاله نمی‌پذیرد، چون برهم زدن عقد نکاح سبب خاصی را می‌طلبد و بنابر اجماع و نصوص خاص که رسیده نکاح را با اقاله‌ی دو طرف نمی‌توان برهم زد. (اصفهانی، بی تا، ۴۰)
۲. ضمان: هنگامی که ضمان را موجب نقل ذمه به ذمه بدانیم، با ورود ضامن دین از ذمه‌ی مضمون‌عنه به ذمه‌ی ضامن منتقل می‌گردد و هنگامی که ذمه‌ی ضامن مشغول شود، مشکل می‌توان پذیرفت که دو طرف (ضامن و مضمون‌عنه) با اقاله عقد ضمان، حق و دین انتقال داده شده (به ذمه ضامن) را به ذمه مضمون‌عنه، دوباره بتوانند منتقل کنند. (حسینی‌مراغی، عناوین، ۲، ۳۸۸)
۳. وقف: گفته شده وقف نیز از شمار عقود اقاله ناپذیر است و دو طرف عقد نمی‌توانند با رضایت دهی یکدیگر آن را اقاله کنند. (یزدی، سؤال و جواب، ۱۹۲)
۴. ایقاع: در واقع، آیا با اقاله می‌توان ایقاع را برهم زد؟ پاسخ به این پرسش منفی است و باید



گفت: ایقاع را نمی‌توان اقاله کرد، زیرا ایقاع به اراده‌ی یک طرف پدید می‌آید، درحالی که اقاله نیازمند اراده‌ی دو طرف است و بنابراین، چیزی که با اراده‌ی یک طرف به وجود می‌آید، چگونه می‌تواند با اراده‌ی دو طرف زایل شود و پایان پذیرد. (همان)

۵. اقاله‌ی اقرار و اخبار: اخبار و از جمله اقرار نیز همانند ایقاع با اراده‌ی یک نفر و در واقع با یک اراده به وجود می‌آید و همان ایراد پیشین بدان وارد می‌گردد. از سوی دیگر، اقرار اخبار است و نه انشاء. پس اقرارکننده چیزی را به وجود نمی‌آورد تا بتوان آن را اقاله کرد. چون وی از امر پنهانی خبر می‌دهد و گفته‌هایش دلالت بر آن دارد. در مورد اخبار نیز چنین است (همان). بنابراین، اخبار و اقرار را نیز نمی‌توان اقاله کرد.

۶. اقاله‌ی اقاله: برای پاسخ به این پرسش باید دید که کدام یک از نظریات گفته شده در مورد ماهیت اقاله را باید پذیرفت. بدیهی است که اگر اقاله را بیع جدید بدانیم، اقاله می‌پذیرد و می‌توان اقاله را نیز اقاله کرد، اما از آن جایی که فقیهان امامی اقاله را فسخ عقد می‌دانند، در پاسخ به این پرسش می‌گویند: اقاله را نمی‌توان اقاله کرد، زیرا بنابر اتفاق نظر فقیهان، هنگامی که دو طرف، عقدی را اقاله می‌کنند، عقد از هم می‌گسلد و پس از آن هیچ پیوندی میان آن دو نخواهد بود. از سوی دیگر، موضوعی هم در میان نیست تا بتوان آن را دوباره اقاله کرد. (خویی، منه‌اج الصالحین، ۲، ۷۰) بنابراین، اقاله خود اقاله پذیر نیست. با این همه، برخی از فقیهان با آن که اقاله‌ی اقاله را دشوار می‌دانند، باز هم چنین چیزی را دور نمی‌پندارند. (یزدی، سؤال جواب، ۱۹۴)

این پاسخ در رابطه با اقاله‌ی فسخ نیز گفته شده است. بنابراین، فسخ را هم نمی‌توان اقاله کرد.

مسامحه و عدم سخت‌گیری در خرید و فروش

هر کس از راه انصاف در آیین اسلام پژوهش کند، به‌روشنی درمی‌یابد که آموزه‌ها و قوانین اسلامی به آسان‌گیری بر مردم و تسهیل وظایف آنان گرایش عظیم دارد و فقط در مواضعی به سخت‌گیری نزدیک می‌شود که ایمان و اخلاق جامعه در معرض تباهی قرار گیرد و مصلحت عمومی به خطر افتد و نرمی و ملایمت نیز چاره‌سازی نکند؛ وگرنه روح غالب در آموزش‌ها و دستورهای اسلامی به تساهل و تخفیف و جلب قلوب معطوف است. آیات بسیاری از قرآن مجید

من جمله آیه «و ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (حج، ۷۸)؛ در اجرای این دین، سختی و زحمتی بر شما روا نشده است. یا «یرید الله بکم الیسر و لایرید بکم العسر» (بقره، ۱۸۵)؛ به روشنی نمودار این امر است؛ پس تساهل و تسامح چیزی است که خمیرمایه دین اسلام را تشکیل می‌دهد و برعکس عقیده بعضی که آن را قاعده‌ای جانبی در نظر می‌گیرند، به وسیله رسول گرامی اسلام، اصل دین و برانگیخته شدن وی برای اجرای آن، براساس سمحه و سهله معرفی شده است.

مسأله‌ی تساهل و تسامح در این دین که کاملاً عقلانی است و دانش و دانش‌اندوزی در آن، درجه‌ی بسیار بالایی دارد، به‌طور کامل تبیین شده و مبرهن است؛ به‌طوری که از نظر عملی نیز زندگی پیامبر اکرم (ص) و امامان علیهم‌السلام به‌طور اعم، و احکام فقهی صادر شده از طرف آنان به‌طور اخص، این امر را تأیید می‌کند؛ به‌طوری که به یقین می‌توان قاعده‌های اصطیادی به نام قاعده تساهل و تسامح را از آن دریافت که شمول و دامنه این قاعده اگر نگوئیم از قواعد دیگر اسلام بیش‌تر است دست‌کم همچون قواعد لاضرر و لاجرح گستردگی فراوانی دارد؛ به‌طوری که از اصول دین تا فروع را دربرمی‌گیرد. این قاعده در مرحله وضع احکام و قوانین اسلام، اجرای احکام و استنباط احکام (به‌وسیله مجتهدان) مورد استناد واقع شده است.

در این‌جا سخن یکی از فقیهان بزرگ، شایسته می‌نماید: شهید ثانی در تفسیر شریعت و فایده‌اش و حکمت وضعش می‌گوید: آن، قانون الهی و طریق امامی است. به‌وسیله‌ی آن، احکام جاری، و حلال از حرام تمییز داده می‌شود. فایده‌اش کمال مکلفان از حیث علم و عمل است. حکمت وضعش، هدایت گمراهان از خطا است. دین برای هر وضع و شریف و قوی و ضعیفی وضع شده است؛ پس عقل حکم می‌کند که دین طریقی آسان و سیلی روشنی است؛ چنان‌که خود حضرت رسول به این مطلب اشاره فرمود که «انی بعثت علی المله السمحه البیضاء»؛ من بر دین آسان‌گیر و روشن برانگیخته شده‌ام. (شهید ثانی، شرح لمعه، ۳، ۷۵۰)

یکی از آداب بیع، عدم سخت‌گیری در قیمت اجناس می‌باشد چرا که این کار علاوه بر جنبه‌های روانی آن که موجب جلب رضایت و در نتیجه، مشتری بیشتر می‌شود، باعث رضایت خداوند نیز می‌شود و این رضایت علاوه بر خیر و برکت دنیوی، در آخرت نیز باعث می‌شود خداوند نسبت به لغزش‌های او در دنیا سخت‌گیری نکند. پس چه‌کاری پسندیده‌تر از این که هم موجب



رضایت و جلب مشتری و هم باعث سعادت‌مندی ابدی فرد می‌شود. لذا پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «غَفَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِرَجُلٍ كَانَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانَ سَهْلًا إِذَا بَاعَ، سَهْلًا إِذَا قَضَى، سَهْلًا إِذَا قَضَى.» (مجلسی، بحار، ۹۵ و ۱۰۰ - ری شهری، میزان‌الحکم، ۱، ۳۲۷) یعنی: خداوند رحمت کند و ببخشد؛ مردمانی را که قبل از شما بودند و هنگام خرید و فروش سهل و آسان می‌گرفتند، و در روایت دیگری پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِحًا إِذَا بَاعَ، سَمِحًا إِذَا اشْتَرَى وَ إِيْضًا قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ سَمْعَ الْبَيْعِ، سَمْعَ الشَّرِيِّ.» (ری شهری، میزان‌الحکم، ۱، ۳۲۷ - بیهقی، السنن الکبری، ۵، ۳۵۷)

یعنی خداوند رحمت کند بنده‌ای را که هنگام خرید و فروش آسان می‌گیرد و هم‌چنین فرمودند: خداوند تبارک و تعالی، آسان گرفتن در خرید و فروش را واجب کرده است.

همان‌طور که می‌بینیم در روایت دوم، پیامبر اکرم (ص) از طرف خداوند، عدم سخت‌گیری در خرید و فروش را در حدّ وجوب می‌داند، البته این وجوب، وجوب اصطلاحی بین فقها نیست ولی تأکید و اهمّیت مطلب را می‌رساند. شهید اول در دروس می‌گوید: کراهت دارد که فروشنده قیمت جنس را از مشتری تا دینار آخر طلب کند. (شهید اول، دروس، ۳، ۱۸۱)

البته مشتری وظیفه دارد آن را بدهد. شهید اول در لمعه آورده مسامحه و عدم سخت‌گیری در خرید و فروش به ویژه چیزهایی که برای عبادت به کار می‌رود مستحب است. (شهید اول، لمعه، ۹۸) و شهید ثانی در شرح آن فرموده است: این امر موجب زیاد شدن برکت است. (شهید ثانی، شرح لمعه، ۳، ۲۸۷)

بنابراین بر هر مسلمانی و بلکه بر هر انسانی سزاوار است به هنگام معامله سخت‌گیری نکند و هم‌چنین بعد از معامله؛ زیرا این عدم سخت‌گیری و قبول برهم زدن معامله موجب رضایت خداوند و خلق خدا می‌شود، چرا که خداوند خواستار عفو و مروّت بندگان نسبت به یکدیگر می‌باشد تا از لغزش‌ها و بدی‌های آن‌ها در دنیا و آخرت بگذرد و چه سعادت‌ی بالاتر از این که انسان کاری کند که رضایت و رحمت الهی را نسبت به خود جلب کند.



سایر موارد تساهل در معاملات

اصل جایز بودن

خرید و فروش و داد و ستد هر چیزی که دارای هدف و فایده خردمندانه‌ای باشد و دلیل شرعی بر باز داشتن آن نباشد جایز است. نجس بودن، مانع خرید و فروش آن نمی‌شود. (اردبیلی، مجمع الفائده، ۸، ۳۹)

انجام هر عملی که دارای فایده و هدف عقلایی باشد، مانند وزنه‌برداری، مسابقات دو و کشتی و... اگر زیان آور نباشد و شرع از آن باز نداشته باشد، برابر اصل جایز بودن، جایز است (همان، ۲، ۵۹).

اصل حلیت

از جمله موارد بارز سعه در اسلام، خرید و تجارت در بازار مسلمانان است که اخبار بسیاری بر آن دلالت دارد که به فحص و سؤال کردن نیازی نیست و از این کار نهی شده؛ اگر چه احتمال تحریم یا نجاست در آن چیز باشد. در این موارد (برای عمل به وسعت در دین سهله و سمحه و عدم احتیاط) بنابر ظاهر حلیت و طهارت است. (بحرانی، حدائق الناضرة فی احکام، ۱، ۴۲۹)

پرداخت وام

اسلام به حقوق جامعه اهمیت فراوان می‌دهد. ضمن توصیه به روابط خوب و گسترش تعاون و همکاری، دقیق‌ترین قوانین اجتماعی را وضع کرده است تا حقوق افراد از تجاوز مصون باشد. برای یاری به ناتوانان اجتماع و جلوگیری از اجحاف داراییان بر ناداران؛ در کنار تحریم ربا، (بقره، ۲۷۵ و ۲۷۶ - آل عمران، ۱۳) به پرداخت وام سفارش می‌کند و در سوره بقره به دقیق‌ترین شکل، درباره وام دادن و وام گرفتن دستور می‌دهد تا حقوق وام دهنده و وام گیرنده محفوظ بماند. در عین حال، درباره بدهکاران تهیدست، به طلبکاران، برای صبر و انتظار تا زمان حصول توان و امکان پرداخت، فرمان می‌دهد و از تعجیل و تحمیل فشار بر ناتوانان نهی می‌کند و می‌فرماید: و



ان کان ذوعسره فنظره الی میسره و ان تصدقوا خیر لکم ان کنتم تعلمون. (بقره، ۲۸۰)
و اگر بدهکاران تنگدست باشد، تا گشایش، مهلتی به او بدهید و بخشیدن آن برای شما
بهتر است، اگر بدانید.

در صورتی که تسامح و تساهل در وضع قوانین ملاحظه و مراعات نمی‌شد، بدهکار تنگدست
به هر طریق بر ادای دین مجبور می‌شد؛ درحالی‌که مراعات اصل مزبور در قوانین اسلامی، سبب
حکم به صبر تا حصول قدرت و توان در بدهکار شده و طلبکار، از تعجیل نهی شده است.
جلال‌الدین سیوطی در تفسیر خود چنین نقل می‌کند: اگر بدهکار تنگدست باشد، تا موقع گشایش
مهلت است و همچنین است در هر دین، بر مسلمانان؛ از این رو بر هیچ مسلمانی جایز نیست
بدهکارش را که می‌داند ناتوان است زندانی کند و زمانی که خدا گشایشی ایجاد کند حق مطالبه
دارد (سیوطی، الدرالمنثور، ۱، ۳۶۸).

قوانین از این دست، بیانگر روح سماحت و آسان‌گیری در اسلام و قوانین آن است که باید
مورد توجه قرار گیرد.

نتیجه گیری

مهمترین نتایج حاصل از این پژوهش به شرح ذیل است:

۱. یکی از فضایل اخلاقی تجارت که عمل به آن، محیط بازار و کسب و کار را به محیطی
سالم و مطلوب برای کسب و تجارت تبدیل می‌سازد «اقاله یا تفاسخ قرارداد در صورت ندامت
خریدار» است. مستحب است فروشنده در بهای کالا میان مشتری‌ها تفاوت نگذارد و در تعیین
قیمت سخت‌گیری نکند، و اگر خریدار پشیمان شود و تقاضای به‌هم‌زدن معامله (اقاله) را نماید بپذیرد.
۲. اقاله عبارت است از رضایت دهی دو طرف عقد به برهم زدن آن و از بین بردن آثار عقد.
۳. اثر اقاله فسخ عقد است و موجب اسقاط آثار عقد می‌شود، اما باید گفت: که مالکیت آن
توافق مستقلی است که باید از احکام و قواعد عمومی قراردادها برخوردار باشد.
۴. اقاله اختصاص به بیع ندارد و تنها بیع را نمی‌توان اقاله کرد که همه عقود را جز آنهایی
که دلیل خاص در مورد اقاله ناپذیری آنها وجود دارد، می‌توان اقاله کرد.



۵. اگر در ضمن اقاله شرط شود که مشتری فزون‌تر از ثمن و مثن و یا کمتر از آن بپردازد، در مورد این شرط اختلاف نظر بسیار وجود دارد، هرچند گفته شده که اگر شرط درباره‌ی تعهد خارجی، چون: انجام عمل و انعقاد عقد و... و یا شرط در دید عرف مسامحه می‌پذیرد، مانند: مهلت دادن جهت رد ثمن، شرط صحیح است. معلوم نیست که اگر از شرط نخستین تخلف شود، سرنوشت اقاله چگونه خواهد شد و یا چرا با آن که اقاله را عقد برشمیریم، باز هم شرط ضمن آن را صحیح نمی‌توان دانست، مگر این شرط کمتر از شروط ابتدایی است که عموماً می‌شود (المؤمنون عند شروطهم) آن را در برنگیرد. بنابراین، این شرط ایجاد التزام می‌کند و موجب تملیک خواهد شد و اشکال بر مملک (به ملک درآورنده) نبودن عقد برداشته می‌شود، زیرا اقاله مملک نیست، اما شرط ضمن آن ایجاد التزام می‌کند.

فهرست منابع:

۱. قرآن مجید

۲. ابن اثیر، مجد الدین ابی السّادات المبارک بن محمد الجزری، **النهاییه فی غریب الحدیث**، ج ۲ و ۴ (دوره ۵ جلدی)، تحقیق طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطنّاحی، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۴ ه.ش.
۳. ابن عابدین، **حاشیه رد المحتار علی الدر المختار**، ج ۵ (دوره ۶ جلدی)، دارالفکر، ۱۴۱۵ ه.ق.
۴. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین، **لسان العرب**، ج ۲ و ۱۱ (دوره ۱۵ جلدی)، بیروت، ۱۴۰۵ ه.ق.
۵. اردبیلی، احمد، **مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان**، ج ۲ و ۸، تحقیق اشتهاردی و عراقی و یزدی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه.ق.
۶. اصفهانی، ابوالحسن، **وسیله النجاه**، انتشارات مکتبه الصدر، بی تا.
۷. امام مالک بن انس، **المدونه الکبری**، ج ۴ (دوره ۶ جلدی)، مطبعه السعاده، مصر، بی تا.
۸. امامی، حسن، **حقوق مدنی**، ج ۱ و ۲، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۸۳ ه.ش.
۹. بحرانی، یوسف، **حدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره**، ج ۱ (دوره ۲۵ جلدی)، تحقیق محمد تقی ایروانی، جماعه المدرسین فی حوزه العلمیه فی قم، بی تا.
۱۰. بیهقی، احمد بن الحسین بن علی، **السنن الکبری**، ج ۵ (دوره ۱۰ جلدی)، دارالفکر، بیروت، بی تا.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه**، ج ۱ و ۵ (دوره ۶ جلدی)،



- تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار، دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۱۲. حسینی مراغی، میر عبدالفتاح، **عناوین**، ج ۲ (دوره ۲ جلدی)، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۱۳. خوبی، ابوالقاسم، **منهاج الصالحین**، ج ۲ (دوره ۲ جلدی)، نشر مدینه العلم، قم، چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۱۷ (دوره ۳۰ جلدی)، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. روحانی، محمد صادق، **فقه الصادق (ع)**، ج ۱۸ (دوره ۲۶ جلدی)، مؤسسه دار الكتاب، قم، مطبعه مهر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۶. زبیدی، محمد مرتضی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، ج ۸ (دوره ۱۰ جلدی)، المکتبه الحیاه، بیروت، بی تا.
۱۷. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، **الدر المنثور**، ج ۱، دار المعرفه، بیروت، چاپ اول، ۱۳۶۵ هـ.ق.
۱۸. شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی عاملی، **اللمعه الدمشقیه فی فقه الامامیه**، دارالتراث و الدار الاسلامیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۱۹. _____، **الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه**، ج ۳ (دوره ۳ جلدی)، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۴.
۲۰. شهید ثانی، زین الدین الجبعی عاملی، **شرح لمعه (الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه)**، ج ۳ (دوره ۱۰ جلدی)، انتشارات داوری، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۲۱. _____، **مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام**، ج ۳ (دوره ۱۵ جلدی)، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۲۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، **المقنع**، تحقیق و نشر: مؤسسه الامام الهادی - ع - قم، الطبعة الاولى ۱۴۱۵ هـ.ق.
۲۳. شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن بن علی، **التبیین فی تفسیر القرآن**، ج ۸ (دوره ۱۰ جلدی)، تحقیق احمد حبیب قصیر عاملی، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۲۴. سیدعلی خراسانی، سیدجواد شهرستانی، مهدی نجف، **کتاب الخلاف**، تحقیق، ج ۳، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۷ هـ.ق.

۲۵. طبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹ (دوره ۲۷ جلدی)، ترجمه توسط دکتر سید ابراهیم میرباقری و همکاران، انتشارات فراهانی، تهران، چاپ اول، ۱۳۵۰ ه.ش.
۲۶. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۳ (دوره ۴ جلدی)، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ه.ق.
۲۷. علامه حلی، ابو منصور حسن بن، تذکره الفقهاء، ج ۱ (دوره ۲ جلدی)، من منشورات مکتبه الرضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، بی‌تا.
۲۸. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۵، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۲ ه.ش.
۲۹. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲ (دوره ۴ جلدی)، تحقیق صادق شیرازی، انتشارات استقلال، چاپ دوم، تهران، ۱۴۰۹ ه.ق.
۳۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۰۰ (دوره ۱۱۰ جلدی)، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳.
۳۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۱ (دوره ۴ جلدی)، دارالحديث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ه.ش.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، جلد ۸ و ۱۷، تهران، ۱۳۶۶ ه.ش.
۳۳. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۱ (دوره ۲ جلدی)، اسماعیلیان، چاپ دوم، قم، ۱۳۹۰ ه.ق.
۳۴. نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۲ (دوره ۴۳ جلدی)، دارالکتب الاسلامیه، چاپ نهم، ۱۳۶۸ ه.ش.
۳۵. یحیی بن سعید حلی، الجامع للشرایع، مؤسسه سید الشهداء، قم، ۱۴۰۵ ه.ق.
۳۶. یزدی، محمد کاظم، سؤال و جواب، به اهتمام دکتر مصطفی محقق داماد، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ ه.ش.

